آینه‌های مات

درنکوهش کنکور و ستایش مهارت

سیده‌ضحی حسینی‌نصر*

سال‌ها پیش زمانی را که یک کنکوری تمام‌عیار بودم، خوب به خاطر دارم. دو سال بود که نه میهمانی می‌رفتم، نه در مسافرت‌های خانوادگی حضور داشتم و نه لحظه‌ای را بدون اضطراب از امتحان کذایی می‌توانستم با آرامش بگذرانم. عید هم در قرنطینه کامل بودم که مبادا آن دو هفته طلایی را که مؤسسه کنکور بر آن تاکید کرده بود از دست بدهم و رقیبان از من جلو بیفتند. در تمام آزمون‌های آن مؤسسه و سنجش مرتب شرکت می‌کردم و طبق پیش‌بینی نمودارها و منحنی‌های آن مؤسسه رتبه‌ام باید سه‌رقمی می‌شد.

بسیاری از ما فشاری را که از طرف معلمان مدرسه، کلاس‌های خصوصی تکنیک‌های تست‌زنی، خانواده و سایر موارد/ رویمان بود خوب به خاطر داریم. به کمتر از دهه‌ی اصطلاحا «تاپ» هم راضی نمی‌شدیم! فقط داروسازی، دندان‌پزشکی و پزشکی برای دانش‌آموزان رشته علوم تجربی و رشته‌های مهندسی مکانیک، کامپیوتر، عمران و برق، موسوم به رشته‌های «تاپ مکعب – سر ناو اون چهار رشته» برای دانش‌آموزان رشته ریاضی و فیزیک. در دنیای دانش‌آموزان علوم انسانی هم رشته حقوق حرف اول و آخر را می‌زد. روز کنکور فرا رسید و مردادماه رتبه‌ها اعلام شد. نتیجه‌ای که برایش روزها و شب‌ها تلاش کرده بودم، دست نداد. من هم یک هفته تمام خودم را در اتاق حبس کردم و اشک می‌ریختم. تصور می‌کردم دنیا به آخر و پایان رسیده و برایم دیگر بار دیگر امتحان ممکن نیست. اما من جزء آن‌دسته از دانش‌آموزان بدانم‌حال بودم، مثل خیلی‌های دیگر، گرچه دوره کارشناسی را در دانشگاه شهید بهشتی تهران خواندم و انصافا چیزهای خوبی هم در طول آن سال‌ها یاد گرفتم، اما بد ماجرا آنجاست که تا مدت‌ها فکر می‌کردم بخشی از انتظارانم برآورده نشده و در دانشگاه هم آن آرمان‌شهری که در ذهن داشتم و وعده‌اش را داده بودند، هرگز محقق نشد.

روی دیگر سکه داستان غم‌انگیز کنکور اتحاست که هرگز دانش‌آموزان در طول تحصیلشان از سوی معلمان و نظام ناکارآمد آموزش‌وپرورش استعدادیابی نمی‌شوند. درست مثل داستان معروف بالارفتن موریچه و فیل و میمون و ماهی از یک درخت می‌ماند. حالا بگذارید برایتان مثالی بزنم از تجربه ماجرا. دوستان زیادی را در اطرافم می‌شناسم که بعد از اتمام دوره کارشناسی و حتی کارشناسی‌ارشد شان، از دوباره کنکور دادهاند. «س» دوست عزیزم که بعد از خواندن مترجمی و چند سال بعد از فارغ‌التحصیلی اینبار دوباره کنکور رشته تجربی داد و با پیشتکار و علاقه‌ای که به پزشکی داشت و البته انگیزه کسب درآمد بالا، توانست بعد از سه سال و سهار کنکوردادن قبول شود. «م» یکی از دوستانم با مدرک کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران بعد از فارغ‌التحصیلی اش جامعه‌شناسی را کنار گذاشت و رشته پزشکی و خوشبختانه الان معلم رتبه‌ی موفقی هم شده است. «ت» ترم هشت مهندسی برق بود که انصراف داد و دوباره به عشق زبان روسی را تو کنکور داد و الان هم به رشته‌ای که خوانده بهترین برق بود که انصراف داد. «ل» در دانشگاه فیزیک خوانده و استاد در کنکور تجربی شرکت کرده تا در رشته‌ی پزشکی به اتمام رتبه‌ی اتمام تحصیل دهد.

موارد بالا تنها چند مورد معدود از دهها موردی است که در ذهن دارم. علاوه‌براین نتایج به دکر موارد موفق به‌سرانجام‌رسیده پرداختم، درحالی‌که تعداد افراد ناموفق در این راه بسیارند. حال بیایید کمی واقع‌بینانه‌تر به داستان نکاه کنیم. اگر عمیق‌تر بنگریم، گرچه این افراد معدود موفق شده‌اند خواسته‌ و تمایلات قلبی‌شان را دنبال کنند. اما بسرای این تغییر مسیر هزینه هنگفتی را هم خود و هم جامعه پرداخته‌اند. عزیزترین سرمایه‌ای که در این میان از دست رفته، روزهای ناب جوانی بوده که قرار می‌بایست مطابق با نظریه‌های معمول تحول، مراحل را درست طی می‌کرده تا خود را برای شغلی خوبی‌تر استعداد و علاقه آماده کند. هزینه بعدی، هزینه‌های سرسام‌آوری است که برای نیت‌نام در مدرسه خوب، شرکت در کلاس‌های کنکور و خرید کتاب‌های کمک‌درسی تکنیک‌های خوب می‌شود و خانواده‌ها (به شکل مستقیم) و دولت متحمل شده و می‌شود. در نهایت هدف اصلی هم پذیرش در دانشگاه دولتی است و ترجیحا رایگان. اگر هم پذیرش در دانشگاه غیردولتی هم‌راه با شهریه‌های کمرشکن باشد که دیگر اصلا صحبتی از هزینه‌های مادی و معنوی‌ای که باید در مسیر درست صرف می‌شد، اما انگار در «تاریخ‌زدن در جاده خاکی تباه می‌شوند که کاملا برخلاف روند توسعه یک کشور است.

چلم لاغم آنکه دانش‌آموزان و شرکت‌کنندگان کنکور که هفته گذشته رتبه‌ی‌ان اعلام شد و نتیجه تلاشان را به‌خاطر آزمون کنکور یا به هر دلیلی نتوانستید کسب کنید، مجازید امروزتان را با تنگ و آه سپری کنید. اما فردا که برخاستید، فکر کنید. پرس‌وجو کنید. تحقیق و جست‌وجو کنید و در نهایت باز هم عمیق فکر کنید. فارغ از آنچه پدر، مادر و حتی معلمی که به شما امید سر در فلان رشته قبول شوید. دوست دارید در آینده به چه کسی تبدیل شوید و چه کارهایی انجام دهید. علایقتان چیست و چه استعدادهایی دارید. به‌شخصه عمیقا بر این باورم که در هر انسانی حداقل دری به حوزه استعداد عجیبی نهفته است. می‌دانم ممکن است راهنمای درستی نداشته باشید و کمی در این کار سردرگم باشید. می‌توانید از ویدئوهای آپاهایخش یوتیوب و آدم‌های موفق و موثری که دوروبرتان قرار دارند کمک بگیرید که نمونه‌های ملموس آن در سخنرانی‌های «تد» به وفور یافت می‌شود. بیایید بار ناکارآمدی نظام آموزش‌وپرورشی را که در آن «بد-رشدی» به پرورش پیدا کرده‌ایم به کمک هم و صدالبته معلمان دلسوزی که در این شرایط کنکور سعی می‌کنند چراغی را برایتان روشن کنند، خود به دوش بکشید. دنیا به سمت «مهارت‌محوری» پیش رفته و می‌رود. نه کنکورمحوری که حاصل چندین سال تلاش را در آزمونی چندساعته و چند نمره امتحانات نهایی خلاصه کند. امروزه شرکت‌های بزرگ بیش از مدرک‌محوری به مهارت‌محوری روی آورده‌اند و دانشگاه‌های کارآمد اتمام دوره‌های کارآموزی برای فارغ‌التحصیلی را که در آن «بد-رشدی» و کمبود مهارت‌هایتان را در همان راستا ارتقا دهید، می‌توانید روزبه‌روز در جایگاه بهتری قرار بگیرید. مدرک دانشگاهی حداقل شرط لازم در دنیای امروز است و بخش مهم موفقیت در مهارت‌ها و توانایی‌های اتمام در راستای استعدادتان نهفته است.

فراموش نکنید شکست درست امتحان غیراستاندارد که بیشتر شبیه به آشفته‌بازاری با متاع‌های نامرغوب شده است، هرگز سرد ندارد. اتکه قرار بر این بود آزمونی استاندارد به منظور غیرانگیزی درست و دقیق باشد.

* کارشناس‌ارشد روان‌شناسی بالینی و کارشناس ارشد شناسی

علم زیر ضربات سیاست

در دولت جدید آمریکا نقش علم در تعیین مقررات زیست‌محیطی به‌شدت تضعیف و قدرت شرکت‌ها برای تأثیرگذاری در قوانین حاکم بر مواد شیمیایی و آلاینده‌ها بیشتر شد

ترجمه: عبدالله مصطفایی

بالقوه اودکی‌ها و مواد شیمیایی خطرناک قرار دهد. این آشفتگی همه را تحت‌تاثیر قرار داده است. اکثر آنها با آنکه سر خود را پایین انداخته‌اند، ولی امیدوارند که بالاخره علم به یک نحوی بروز شود. بسیاری از آنها در گفتار خود از کلمات «تغییر اقلیم» و «گرمایش جهانی» استفاده نمی‌کنند تا توجه‌ها را به خود جلب نکنند. برخی بازنشستگی خود را به تاخیر افکنده‌اند تا سازمان بتواند بماند و برخی نیز سازمان را ترک کرده‌اند. خانم بنت مهر سرپرست علمی در بخش PEER در ناحیه ایستون شمالی در ایالت ماساچوست است. او می‌گوید: «ترس‌ها، نگرانی‌ها و اضطراب‌های زیادی وجود دارد و کارکنان نمی‌دانند که چه باید بکنند. این برخلاف چیزی است که تاکنون دیده‌ایم». بخش تحت مدیریت او وظیفه یافتن خطاکاران دولتی را در حوزه محیط زیست بر عهده دارد. کاستا این وضعیت را بسیار مخرب می‌بیند. با اینکه او سعی می‌کرد به کار خودش مشغول باشد، ولی رفته‌رفته خلق‌وخوی او بدتر و اصطلاحا فلسفی‌تر شد و در نهایت دریافت که باید سازمان را ترک کند. او درباره مدیران آینده خود می‌گوید: «آنها خود را مصون دانسته و با نوعی پاسخ‌گو نبودن به پیش می‌روند. این موضوع قلقلک‌آور و ترسناک است».

۱۰۰ روز آغازین

کاستا در سال ۱۹۸۵ به‌عنوان یک متخصص سم‌شناس پس از آموزش‌های لازم به سازمان حفاظت محیط زیست آمریکا پیوست تا بر اثرات فیزیولوژیک آلاینده‌ها متمرکز شود. ورود او هم‌عصر با دوره ریاست‌جمهوری ریگان بود. ریاست بر عهده فردی بود که یک رئیس به‌شدت محافظه‌کار شبیه پروت بود و در نتیجه بودجه‌ها کاهش یافته و قدرت سازمان در حفاظت از محیط زیست نیز رو به نزول نهاده بود. این تجارب به کاستا کمک کرد تا دوره آغازین ریاست‌جمهوری ترامپ را پشت سر بگذارد، ولی کاستا می‌دید که شرایط نامطلوب قبلی مجددا در حال تکرارشدن است. کاستا در مصاحبه‌های خود با نسرینه نیپ بیان داد بود که «سازمان متنوع او از هر فردی برکرتر است». البته او در ابتدا خواسته بود این مصاحبه ضبط نشود. چون اجازه مصاحبه با سازمان را نداشت، ولی بعدا موافقت کرد که تمامی مصاحبه‌ها ضبط شوند. در آن دوره رسانه‌ها داستان‌هایی را درباره حکامیت سانسور و نیز کاهش بودجه سازمان منتشر می‌کردند. او اظهار کرد که بسیاری از آن داستان‌ها به احتمال صحیح هستند، ولی ضمنا گفته بود ممکن است این نوع داستان‌ها به نحوه غیرقابل‌کنترلی رشد شوند و شایعاتی را نیز در خود داشته باشند. او می‌گوید: «هنگام نبود اطلاعات صحیح، مردم شروع به خلق افسانه می‌کنند». در این دوره محقق‌ان خواستار ترند ما می‌آمدند تا بیایند به‌دنبال شغلی جدید باشند یا خیرا و پاسخ او نیز ساده بود: «ترسید». این دوره نیز سپری خواهد شد. کاستا به ترامپ خیلی زود مکونوات قلبی خودش را نشان داد. در ۱۶ مارس ۲۰۱۷ بودجه سازمان را با ۳۱ درصد کاهش به ۸.۸ میلیارد دلار رساندند و از بین ۱۵ هزار ردیف شغلی در سازمان، به‌هزاره ۲۰۰ ردیف را حذف کردند. سنگین‌ترین ضربه از نظر بودجه به ادراهای وارد شد که کاستا و هم‌ارلو صد محقق خود در آن مشغول فعالیت بودند؛ یعنی اداره تحقیق و توسعه (ORD). این اداره اصلی‌ترین بازوی علمی سازمان محسوب می‌شد و به‌نوعی کمک کرده بود تا در سراسر آمریکا زیرساخت‌های فنی برای قوانین مدرن زیست‌محیطی ایجاد شود. پیشنهاد دولت ترامپ، بودجه این اداره را تقریبا نصف کرد و از ۴۸۳ میلیون دلار به ۲۵۰ میلیون دلار رساند و این وضعیت خفه‌کننده‌ای برای محققان آن بود. خانم میلز یک زیست‌شناس در EPA است که در ایالت رودآیلند کار می‌کند و نماینده اتحادیه رفتار نیز هست. او در آن زمان به نشریه نیچر گفت: «هرچند مدیریت در تمامی سطوح در تلاش برای مشمئزکردن پرسنل بود، ولی وقتی تنگ‌نظری وجود داشت، شما نمی‌توانید کمکی بکنید. این افراد کسانی هستند که در اختیار ادراه خدمات عمومی قرار می‌گیرند و احساس می‌کنند که با آنها مانند دشمن رفتار شده است». هرچند او دیگران می‌دانستند که چنین کارهایی برای شده‌ای مصاحبه است هیچ‌گاه در مصاحبه‌ها نگفت که تاجایی که امکان دارد، برای اجرای درخواست‌های بودجه‌ای زیست‌جمهور را تغییر می‌دهد. قانون‌گذاران ارتباط بسیاری از جمهوری‌خواهان مهم نسبت به پیشنهاد نخست دولت ترامپ به‌شدت مشکوک بودند. برای نمونه، سناتور کنتوکه در دست جمهوری‌خواهان بود، در ۳۰ آوریل با نادیده‌گرفتن درخواست‌های دولت در زمینه سازمان حفاظت محیط‌زیست، اعلام کرد که ادراه باقی‌مانده است. مالی ۲۰۱۷ فقط به میزان یک درصد کاهش داد. این برای بسیاری از محققان سازمان یک پیروزی به شمار می‌رفت. اما رفتار کاستا تغییر کرده بود. زمانی که

و او دو نفر دیگر از محققان EPA در یک نشست علمی با یک عکاس خبری روبه‌رو شدند، صورت خود را با دستانشان پوشاندند و به او گفتند نمی‌خواهند ناگاهی بودند». کاستا به یکی از متقاضیان شغل در سازمان که مدرک پساداکتری داشت، گفته بود بهتر است برای شغل در جای دیگری اقدام کند. چون فکر می‌کند فرصت‌های شغلی این سازمان نامحتمل است که در چند سال آینده فعال شوند. او می‌دانست که مدیران ارشد سازمان از محققان خواستند کلمه «تغییر اقلیم» را از تمام نوشته‌ها حذف کنند. کاستا می‌گوید: «چنین موضوعی می‌تواند همه نوع موج اجتماعی، یعنی کار خوانده‌های علاقه‌مند در هفت روز هفته، هر روز یک پرسش را بخواند. در کمتر از ۹ ماه یک دور کامل هرآنچه از نجوم را به‌عنوان شهروند قوی ۲۱ که ۲۰ آنیار دارد، خواهد آموخت و اگر متناثل‌تر باشد خواهد توانست کتب متنوع تبدیل به دو درست بگیرد و دارد. در تمام سؤالات همراه با یک تصویر رنگی زیبا و جدول با نمودارهای لازم شده است.

۲- سامانه زمین و ماه: در این فصل با ۲۸ پرسش‌وپاسخ درباره ویژگی‌های زمین و ماه، خاستگاه ماه، اهله ماه، تاثیرات ماه و زمین بر یکدیگر و چندین موضوع جالب دیگر به بحث گذاشته شده است.

۳- خورشید و سامانه خورشیدی: فصل سوم با بیشترین سؤالات در میان دیگر فصول، با ۶۶ پرسش به کندوکاو درباره خاستگاه، تولد، تحول و مرگ خورشید می‌پردازد و سفری را در میان ابزارهای سنگی، کاغذی و کوتوله، به‌همراه تمام اعتقادی خانواده سامانه خورشیدی مانند بسیاری که، دنباله‌دارها و آینده این سامانه به پیش می‌برد.

۴- ستارگان و سامانه‌های ستاره‌ای: ۲۶ پرسش درباره ستارگان است: سؤالاتی که هر متداولی مانند ستارگان آسمان شب، صورت‌های فلکی، ستاره قطبی، مسیر سیارات در آسمان و بسیاری موضوعات نجوم رصدی پرداخته شده است.

۵- کهکشان‌ها و عالم: مقام دوم بیشترین پرسش نجومی در این کتاب با ۶۰ پرسش به کهکشان‌ها اختصاص یافته است که از کهکشان راه شیری شروع می‌شود و تا سؤالاتی درباره مهبانگ و جهان‌های موازی و نظریه اتریسمان و حتی سؤالات فلسفی مانند پرسش از مهبانگ می‌پردازد. این در حالی است که تا همین سال پیش، به سال ۱۹۱۷ که آلبرت اینشتین به تازگی نسبیت عام خود را ارائه کرده بود، بشر علم را در ابعاد کهکشان را نه شیری حد می‌شناخت و حتی از انباط علم اطلاعی نداشت. در این فصل خوانده طی ۲۱ پرسش سفری را از راه شیری و مکان سامانه خورشیدی در آن شروع می‌کند و به دورترین کشف این خصلت‌های مشترک متجر به پیدا کردن یادگارهای نهفته درونی ما از نئاندرتال‌هاست. یادگارهایی که به بقای ما نیز برای ایفوبن‌رار قرار است با در همزیستی نابرابر همه جیز جنگ و نابودی یک طرف نیست. حتی می‌توان با قدرت بزرگ برتر به سه تعامل و کفت‌وگو و دو بخشی از خصلت‌های خود را به امتنق قلب ترد. به کمانم بسیار ضروری است که فیلسوفان اخلاق، ایده‌پژوهان و سایر کارشناسان مربوطه از هم‌اکنون در این باب به‌دست تفکر کرده و ضرورت توجه به پهای کفتمانی را به دانشمندانی که در این حیث کام برمی‌دارند، گوشزد کنند. دنیا بهشدت در حال تغییر است و سایوبرگ‌ها به‌عنوان پیالسان. دیگر موضوعی تخیلی و مربوط به سینما نیستند. آنها کونه تکامل‌یافته ما هستند که به‌زودی همزیستی خود را با ما شروع خواهند کرد. به‌کمانم اینکه ما فقط به فکر ساختن آنها نیاشیم و از همین الان پایه‌های ارتباطی خود را با سایوبرگ‌ها تقویت کنیم، نهتنها منجر به حفظ کونه ما می‌شود بلکه می‌تواند ما را به دنیایی بهتر رهنمون کند.

نئاندرتال‌ها، ما و سایبورگ‌ها

عبدالرضا ناصرمقدسی
متخصص مغز و اعصاب

در مجموعه فیلم‌های مردان ایکس، گاهی جمله‌ای با این مضمون تکرار می‌شود که «تمام فیلم‌بافته‌ها یعنی انسان‌های تکامل‌یافته در این فیلم‌ها به انسان‌های امروزی، همانند نسبت میوموسیپس به انسان‌های امروزی، همانند نسبت دیگرسایه‌های علمی. حملات بیشتری را متوجه ساختن حفاظت محیط‌زیست کردند. شخص زیست‌جمهور بودجه این سازمان را به یک‌سوم کاهش داد و تیپ بودنت تلاش کرد تا نقش علم را در تعیین مقررات زیست‌محیطی تضعیف کند. او مشارکت متخصصان ارشد این سازمان در زیست‌های منادوراهای این سازمان را محدود کرد و به‌جای آنها از دانشمندانی استفاده کرد که با سیاستی مطابق‌ترین بودند. در همین حال، تلاش‌های دیگر برای تاثیرگذاری در قوانین محیط زیست، بیشتر به‌صورت پنهان‌تر خواندم و انصافا چیزهای خوبی هم در طول آن سال‌ها یاد گرفتم، اما بد ماجرا آنجاست که تا مدت‌ها فکر می‌کردم بخشی از انتظارانم برآورده نشده و در دانشگاه هم آن آرمان‌شهری که در ذهن داشتم و وعده‌اش را داده بودند، هرگز محقق نشد.

روی دیگر سکه داستان غم‌انگیز کنکور اتحاست که هرگز دانش‌آموزان در طول تحصیلشان از سوی معلمان و نظام ناکارآمد آموزش‌وپرورش استعدادیابی نمی‌شوند. درست مثل داستان معروف بالارفتن موریچه و فیل و میمون و ماهی از یک درخت می‌ماند. حالا بگذارید برایتان مثالی بزنم از تجربه ماجرا. دوستان زیادی را در اطرافم می‌شناسم که بعد از اتمام دوره کارشناسی و حتی کارشناسی‌ارشد شان، از نو دوباره کنکور دادهاند. «س» دوست عزیزم که بعد از خواندن مترجمی و چند سال بعد از فارغ‌التحصیلی اینبار دوباره کنکور رشته تجربی داد و با پیشتکار و علاقه‌ای که به پزشکی داشت و البته انگیزه کسب درآمد بالا، توانست بعد از سه سال و سهار کنکوردادن قبول شود. «م» یکی از دوستانم با مدرک کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران بعد از فارغ‌التحصیلی اش جامعه‌شناسی را کنار گذاشت و رشته پزشکی و خوشبختانه الان معلم رتبه‌ی موفقی هم شده است. «ت» ترم هشت مهندسی برق بود که انصراف داد و دوباره به عشق زبان روسی را تو کنکور داد و الان هم به رشته‌ای که خوانده بهترین برق بود که انصراف داد. «ل» در دانشگاه فیزیک خوانده و استاد در کنکور تجربی شرکت کرده تا در رشته‌ی پزشکی به اتمام رتبه‌ی اتمام تحصیل دهد.

موارد بالا تنها چند مورد معدود از دهها موردی است که در ذهن دارم. علاوه‌براین نتایج به دکر موارد موفق به‌سرانجام‌رسیده پرداختم، درحالی‌که تعداد افراد ناموفق در این راه بسیارند. حال بیایید کمی واقع‌بینانه‌تر به داستان نکاه کنیم. اگر عمیق‌تر بنگریم، گرچه این افراد معدود موفق شده‌اند خواسته‌ و تمایلات قلبی‌شان را دنبال کنند. اما بسرای این تغییر مسیر هزینه هنگفتی را هم خود و هم جامعه پرداخته‌اند. عزیزترین سرمایه‌ای که در این میان از دست رفته، روزهای ناب جوانی بوده که قرار می‌بایست مطابق با نظریه‌های معمول تحول، مراحل را درست طی می‌کرده تا خود را برای شغلی خوبی‌تر استعداد و علاقه آماده کند. هزینه بعدی، هزینه‌های سرسام‌آوری است که برای نیت‌نام در مدرسه خوب، شرکت در کلاس‌های کنکور و خرید کتاب‌های کمک‌درسی تکنیک‌های خوب می‌شود و خانواده‌ها (به شکل مستقیم) و دولت متحمل شده و می‌شود. در نهایت هدف اصلی هم پذیرش در دانشگاه دولتی است و ترجیحا رایگان. اگر هم پذیرش در دانشگاه غیردولتی هم‌راه با شهریه‌های کمرشکن باشد که دیگر اصلا صحبتی از هزینه‌های مادی و معنوی‌ای که باید در مسیر درست صرف می‌شد، اما انگار در «تاریخ‌زدن در جاده خاکی تباه می‌شوند که کاملا برخلاف روند توسعه یک کشور است.

چلم لاغم آنکه دانش‌آموزان و شرکت‌کنندگان کنکور که هفته گذشته رتبه‌ان اعلام شد و نتیجه تلاشان را به‌خاطر آزمون کنکور یا به هر دلیلی نتوانستید کسب کنید، مجازید امروزتان را با تنگ و آه سپری کنید. اما فردا که برخاستید، فکر کنید. پرس‌وجو کنید. تحقیق و جست‌وجو کنید و در نهایت باز هم عمیق فکر کنید. فارغ از آنچه پدر، مادر و حتی معلمی که به شما امید سر در فلان رشته قبول شوید. دوست دارید در آینده به چه کسی تبدیل شوید و چه کارهایی انجام دهید. علایقتان چیست و چه استعدادهایی دارید. به‌شخصه عمیقا بر این باورم که در هر انسانی حداقل دری به حوزه استعداد عجیبی نهفته است. می‌دانم ممکن است راهنمای درستی نداشته باشید و کمی در این کار سردرگم باشید. می‌توانید از ویدئوهای آپاهایخش یوتیوب و آدم‌های موفق و موثری که دوروبرتان قرار دارند کمک بگیرید که نمونه‌های ملموس آن در سخنرانی‌های «تد» به وفور یافت می‌شود. بیایید بار ناکارآمدی نظام آموزش‌وپرورشی را که در آن «بد-رشدی» به پرورش پیدا کرده‌ایم به کمک هم و صدالبته معلمان دلسوزی که در این شرایط کنکور سعی می‌کنند چراغی را برایتان روشن کنند، خود به دوش بکشید. دنیا به سمت «مهارت‌محوری» پیش رفته و می‌رود. نه کنکورمحوری که حاصل چندین سال تلاش را در آزمونی چندساعته و چند نمره امتحانات نهایی خلاصه کند. امروزه شرکت‌های بزرگ بیش از مدرک‌محوری به مهارت‌محوری روی آورده‌اند و دانشگاه‌های کارآمد اتمام دوره‌های کارآموزی برای فارغ‌التحصیلی را که در آن «بد-رشدی» و کمبود مهارت‌هایتان را در همان راستا ارتقا دهید، می‌توانید روزبه‌روز در جایگاه بهتری قرار بگیرید. مدرک دانشگاهی حداقل شرط لازم در دنیای امروز است و بخش مهم موفقیت در مهارت‌ها و توانایی‌های اتمام در راستای استعدادتان نهفته است.

فراموش نکنید شکست درست امتحان غیراستاندارد که بیشتر شبیه به آشفته‌بازاری با متاع‌های نامرغوب شده است، هرگز سرد ندارد. اتکه قرار بر این بود آزمونی استاندارد به منظور غیرانگیزی درست و دقیق باشد.

* کارشناس‌ارشد روان‌شناسی بالینی و کارشناس ارشد شناسی

نگاه

نقشه راه برای به‌کنترل درآوردن تبوئید

فهیمه سهیلی‌پور*

عملکرد طبیعی غدهٔ تیروئید برای رشد جسمی، ذهنی و تنظیم متابولیک بدن در تمام گروه‌های سنی کودکان ضروری است و این مسئله در سال‌های اولیه عمر که رشد و تکامل مغز از سرعت بیشتری برخوردار است، اهمیت بیمه‌رتب بالاتری دارد.

وجود مقادیر کافی از هورمون‌های تیروئید برای تکامل مغز در حال رشد در زمان جنینی هم بسیار ضروری است. هرچند غلظت هورمون‌های تیروئیدی در نیمه اول حاملگی، در خون جنین به نسبت بالایی است، اما همین میزان اندک اهمیت بسیار بالایی دارد. آنچه شایسته توجه ویژه است، این است که در نیمه اول حاملگی، با وجود نیاز بسیار بالا به هورمون‌های تیروئیدی، غدهٔ تیروئید جنین هنوز به‌درستی نمی‌تواند این هورمون‌ها را بسازد و از این نظر کاملا به هورمون‌های تیروئیدی مادر (که از جفت عبور کرده و به جنین می‌رسد) وابسته است. این نکته دلیل اهمیت بسیار بالای درمان کم‌کاری تیروئید مادر در زمان حاملگی و به‌خصوص نیمه اول این دوران طلایی است. متأسفانه هنوز هم گاه و بی‌گاه پزشکان با مادران بارداری برخورد می‌کنند که از سال‌ها پیش از حاملگی به‌علت ابتلا به کم‌کاری تیروئید – که معمولا ماهیت خودایمنی یا آتوایمیون دارد و «بیماری هاشیموتو» نامیده می‌شود- تحت درمان با لووتیروکسین بوده‌اند. اما در زمان حاملگی با این تصور غلط که «هورمون‌ها ممکن است سلامت جنین و رشد طبیعی او را به‌خطر بیندازد!»، از ادامه مصرف لووتیروکسین سر باز می‌زنند! متأسفانه جنین مادرانی به‌این وسیله سلامت جسمی، روحی، روانی و عملکردی جنین و کودک خود را بدون دریافت کمترین نهایی، از دست می‌دهند! این در حالی است که با شروع حاملگی نیاز به مصرف هورمون‌های تیروئیدی در خانم‌هایی که از قبل کم‌کاری تیروئید داشته‌اند، در بسیاری موارد افزایش می‌یابد. علت این بدانیم جنین که‌اوقات کمبود تیروئید جهت تأمین نیاز خود، از مادر به جنین می‌رسد، اما با کمبود تیروئید مادر، در روزهای اول این علائم بسیار ناچیز و بعضا غیرقابل‌تشخیص هستند. علت این مسئله از همین‌جا می‌آید که هورمون‌های تیروئید مادر، از طریق جفت و اندام حفاظتی آنها در جنین نسبت داد. جفتی که به‌لطف خدا از بسیاری از عوارض جنینی، حتی در نوزادان مبتلا به عدم تشکیل کامل تیروئید (آتزی) جلوگیری می‌کند. با توجه به نداشتن علائم واضح و مشخص جنین، تنها چیزی که می‌تواند بسیاری در زمان کوچک جلوی‌ناپذیر بیماری درمان‌نشده در زمان مادر است و نظر به شیوع نسبتا بالای این بیماری در جوامع مختلف دنیا و نیاز به توجه به اینکه در اکثر موارد بیماری تک‌گیر بوده و امکان بیش‌بینی بروز آن وجود ندارد، صورت «غربالگری کم‌کاری مادرزادی تیروئید» سال‌هاست که در جوامع مختلف مورد توجه و امروزه در بسیاری از نقاط دنیا ازجمله کشور عزیزمان به همت بیش‌کسوتان و بزرگان این رشته در حال انجام است.

* فوق‌تخصص غدد درون‌ریز و متابولیسم کودکان
دانشیار دانشگاه علوم پزشکی ایران

هوا که خواهان اصلی برنامه تحقیقات در زمینه غربالگری هستیم، به‌طور غیررسمی از این لیست تحقیقاتی کاستا پشتیبانی کرد. باوجودایرن در چنین شرایطی که نوعی بیروزی برای وی محسوب می‌شد، کاستا به جمع‌بندی رسید که سن ۶۹ سالگی زمان خوبی برای ترک سازمان است. او در این زمینه گفته است: «مطمئنا من نمی‌خواستم که از شرایط سواستفاده کنم». او با بیخ فرزند و پنج نوه و یک ماشین جیپ‌ترنی مدرن و تعهد درونی به ادامه فعالیت‌های علمی به اندازه کافی می‌توانست خودش را در بیرون از سازمان نیز مشغول کند. او می‌افزاید: «من فکر نمی‌کردم که در فضای مهربانی سازمان بتوانم خوب عمل کنم». در روز پنجم ژانویه؛ یعنی دو هفته قبل از آنکه ترامپ سالگرد ورود خود به کاخ سفید را جشن بگیرد، کاستا برای آخرین‌بار وارد محل کار خود در سازمان حفاظت محیط زیست شد و همکارانش برای او یک جشن بازنشستگی گرفتند و در پایان این روز او جعد کارش از وسایل شخصی خود را درون خودروی خود نهاد و به سوی منزل حرکت کرد.

استعفای پروتت (بهار ۲۰۱۸)

طی ماه‌های بعدی شایعات بیشتری درخصوص تخلف‌های اخلاقی پروتت در سازمان انتشار یافت. تحقیقات، جلسات کنگره و کمانه‌زنی‌های بی‌پایان، همه این سؤال را در ذهن متبادر می‌کرد که این مدیر دغل‌باز تا چه مدت می‌تواند به لطف رفاقت با رئیس‌جمهور در راس کار باقی بماند. البته پروتت شش ماه دیگر نیز باقی ماند و یک مبصر دیگر را در برنامه‌های علمی سازمان منفجر کرد. در ۲۴ آوریل او اعلام کرد که سازمان حق ندارد از هیچ مطالعه‌ای در تصویب قوانین خود بهره ببرد، مگر آنکه آن داده‌ها و روش‌های مطالعه‌ای را در دسترس عموم قرار دهد. هرچند او نام این کار را شفافیت نهاد، ولی دانشمندان و دیگر کارشناسان فوراً به مبارزه با آن برخاستند. این دانشمندان معتقد بودند که این موضوع، حریم خصوصی سوابق پزشکی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، چون مطالعات اپیدمیولوژیک بر پایه اطلاعات بیماران است و باید هویت این بیماران حفظ می‌شد. این پیشنهاد پروتت نهایتا باعث می‌شد که بسیاری از مطالعات که مبنای تصویب قوانین در سازمان حفاظت محیط زیست بودند، کنار گذاشته شوند. این عمل به آن معنی بود که تلاش شود تا سازمان نتواند مقررات و قوانین مهم و مبنا و بهداشتی و زیست‌محیطی وضع کند. یک تجزیه‌وتحلیل که در اوریل در این خصوص انجام شد، نشان می‌داد که اگر سیاست پروتت از دو ماه پیش در سازمان مورد پیروی قرار می‌گرفت، خیری از قوانین کنونی نبود که توانسته‌اند سالانه از ۵۰ هزار مورد مرگ ناشی از آلودگی هوا جلوگیری کنند. زمانی که این اخبار منتشر شد، کاستا به‌فردی تاراحت شد که یک متن (بعد از بازنشستگی خود) به نشریه نیچر ارسال کرد و در آن متذکر شد: «این قانون همانند یک بمب دست‌ساز است که برای نابودی توانایی سازمان برای انجام امور محوله طراحی و ساخته شده است و پروتت یک دغل‌باز و حیله‌گر است». فردای روزی که این قانون تصویب شد، پوستری از پروتت در حال امضای قانون در ورودی اصلی ساختمان بخش ORD در واشنگتن نصب شده بود که به موضوع شفافیت در علم تاکید داشت. برای بسیاری از محققان این عمل نیز یک شیرجه از توهین‌ها و دهن‌کجی‌ها بود. یکی از محققان دانشگاه ایالتی در این خصوص گفت: «معنی این پوستر آن بود که ما خدا را دستکم گرده‌ایم و شما هیچ کاری نمی‌توانید بکنید. من نز در جواب می‌خواهم به این رؤسا اطمینان دهم که ما نیز فهمیده‌ایم که یک کلانتر جدید وارد این شهر شده است». البته کاستا از تصمیم خود پشیمان نیست. چون تابستان خود را در یک ناحیه دورافتاده در ساحل رودآیلند سپری کرد و این محلی بود که اوقات واقعی خود را در آن گذرانده بود. اما احتمالا او نیز نمی‌دانست که چگونه این داستان به پایان خواهد رسید. چون او در اواخر ماه گفته بود که «شاید دیگر آن نور در انتهای تونل وجود نداشته باشد». زمانی که در پنجم جولای خبر استعفای پروتت انتشار یافت، او در کارآز منزلش بود. همسرش از خانه به طرف او دوید تا خبر را به او بگوید و موبایل او نیز در اثر تماس‌های مداوم رسانه‌ها خراب شده بود. وقتی تعجب نکرد. او زمانی که به گذشته فکر می‌کند امیدوار است که به اینکه کارا با دانمی باشد، عقل کاملا متفاوتی داشت.

فرم دائمی این بیماری معمولا به‌علت اختلالات تکاملی غدهٔ تیروئید شامل عدم تشکیل این غده (آتزی) یا تشکیل ناقص و غیرطبیعی آن (دیسترزی) یا عدم توانایی غده ظاهرا درست در سرجای خود و سالم‌ساختن هورمون‌های تیروئیدی (کمبود هورمونزا) است. هرچند در اکثر کتاب‌ها و مقالات عل